

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۴۰

جمعه ۴ دی ۱۳۹۴، ۲۵ دسامبر ۲۰۱۵

چگونه میتوان داعش را شکست داد؟

حمید تقوایی

چگونه میتوان داعش را شکست داد؟ این سئوالی است که بویژه بعد از ترور پاریس در مرکز توجه دولتها و رسانه ها و افکار عمومی مردم در غرب و در جهان قرار گرفته است. دولتها و سیاستمداران غربی جوابهای مختلفی برای این سئوال دارند: اوباما و دولت

آمریکا و دولتهای اروپایی در استراتژی خود علیه داعش هر چه بیشتر بر نقش نظامی دولتها و نیروهای اسلامی "معتدل" و متعلق به کمپ غرب تاکید میکنند؛ دولتهای غربی و رسانه های حامی آنها در عین تاکید بر تشدید مبارزه با داعش تلاش میکنند اسلام

سیاسی را از زیر تیغ حمله بدر ببرند و با وسواس عجیبی از مخالفت و مقابله با "تروریسم اسلامی" و حتی بکار بردن این اصطلاح احتراز میکنند؛ دونالد ترامپ و دیگر کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا از حزب

صفحه ۲

"انتخابات" مجلس اسلامی و خبرگان و آینده جمهوری اسلامی

گفتگو با کاظم نیکخواه

انترناسیونال: انتخابات دهمین دوره مجلس اسلامی که این بار با برگزاری پنجمین دوره انتخابات مجلس خبرگان توأم است قرار است در ماه اسفند انجام گیرد. از همین الان جنگ و دعوای باندهای مختلف حکومتی برای دست بالا پیدا کردن در این مجالس جمهوری

اسلامی شروع شده است. یک جناح شخصیت های جناح دیگر را متهم می کند که "نفوذی" و "منافق" هستند و قول داده اند "با کمک بسیجیان، منافقین و نفوذی ها را شناسایی کرده و پس از دستگیری به اشد مجازات برسانند. کاظم نیکخواه بعنوان اولین سئوال شما فکر

می کنید ویژگی این دوره از نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی علاوه برهمزمانی انتخابات مجلس اسلامی و خبرگان در چیست؟

کاظم نیکخواه: اگر بخواهیم به ویژگی مهم این به اصطلاح

صفحه ۴

یادداشت های هفته

حمید تقوایی

- * چهره مردانه مجلس و چهره قرون وسطایی حکومت!
- * شلیک به کارگران بیکار: چپ کجاست؟
- * ترکیه: تروریست واقعی کیست؟
- * مجلس خبرگان و معضل فقاهتی "اختیارات رهبری"!

صفحه ۵

یاد مرتضی فرج نیا گرامی باد!

جریان تیراندازی به تجمع کارگران بیکار چه بود؟

اصغر کریمی

روز سه شنبه ۲۴ آذرماه، در سومین روز تجمع جوانان و کارگران بیکار در منطقه شهروی در بهبهان، جمهوری اسلامی تصمیم به سرکوب معترضین گرفت. کارگران و جوانان جویای کار با خواست ما کار می خواهیم دست به تجمع

اعتراضی زده بودند. حکومت، ناتوان از تامین کار یا بیمه بیکاری، پاسخش سرکوب مردم بود. باسخی مشابه آنچه در ۳۶ سال گذشته به مردم داده است. ماموران نیروی انتظامی در مقابل مردمی که با دست خالی، با پلاکاردی که روی آن

نوشته شده بود کار می خواهیم، ابتدا دست به تیراندازی هوایی زده و بلافاصله به طرف مردم شلیک میکنند. یکی از کارگران بنام مرتضی فرج نیا بشدت مجروح میشود. مردم

صفحه ۵

حمله وحشیانه دولت اردوغان به مردم کردستان ترکیه باید فوراً متوقف شود!

صفحه ۹

نامه کمپین برای آزادی کارگران زندانی به اتحادیه های کارگری و سازمانهای انسانی دوست

صفحه ۹

در حاشیه خبرها

صفحه ۱۰

شهلا خباززاده

اطلاعیه در مورد

تعیین هیات اجرائی حزب

صفحه ۱۰

افغانستان؛ در کابوسی بی پایان

سیامک بهاری

برگزاری "شورای حراست و ثبات افغانستان" و خط و نشان کشیدن آن توسط دانه درشت های احزاب جهادی و برخی کاربدستان دولت سابق ظاهراً □ اعلام حضور سیاسی یک اپوزیسیون رسمی در مقابل دولت فعلی است. سخنگویان اصلی

آن مانند رسول سیاف، از رهبران جهادی حزب اتحاد اسلامی، محمدیونس قانونی، معاون اول ریاست جمهوری در دوره حامد کرزی، اسماعیل خان، والی سابق هرات و وزیر سابق انرژی و آب، بسم الله محمدی، وزیر سابق دفاع □ عبدالهادی

ارغندوال، وزیر سابق اقتصاد، عبدالروف ابراهیمی، رئیس مجلس نمایندگان، عمر داوودزی، وزیر کشور پیشین و برخی دیگر از چهره های جهادی □ همگی چه در

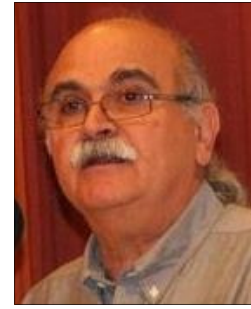
صفحه ۶

از ما می پرسند؟
آیا حزب باید قدرت را بگیرد؟

شهلا دانشفر پاسخ میدهد

صفحه ۷

چگونه میتوان داعش را شکست داد؟



(جزئی از بلوک ترکیه - عربستان سعودی - امارات در برابر بلوک جمهوری اسلامی - سوریه - روسیه) یک نیروی مذهبی و متعلق به جنبش اسلام سیاسی است. نقد و مقابله به داعش نمیتواند به دیگر نیروهای این جنبش متکی بشود. داعش را نمیتوان در جنگ داخلی میان نیروهای رنگارنگ اسلامی و دولتهای غربی و منطقه ای حامی آنها شکست داد. این برخورد و رویکرد، که محور کار دولتهای غربی و روسیه و متحدین و موافقین منطقه ای آنهاست، خود یک فاکتور مهم سر بلند کردن نیروی مانند داعش است و حتی اگر بتواند داعش را به عقب براند، داعشهای بعدی را به جلو خواهد راند.

اولین گام در مقابله با داعش نقد استراتژی و سیاستهای اسلامی آنست. اسلام بعنوان یک نیروی سیاسی، چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون، بخاطر ایدئولوژی و دکترین مذهبی و احکام و قوانین عهد دقیانوسی و متحجرش - از قوانین قصاص گرفته تا احکام ضد زن و ضد "کفار و مرتدین" و تا ضدیت با مدرنیسم و آزادی و اندیشی و غیره و غیره - نیروی تماماً فوق ارتجاعی و ضد انسانی است. داعش و خلافت اسلامی اش آخرین و بارزترین نمونه این توحش و ارتجاع است اما بهیچوجه تنها نمونه نیست. سیاستها و عملکرد همه دولتهای اسلامی، از نوع جمهوری اسلامی و عربستان سعودی گرفته تا اسلام "معتدل" دولت اردوغان نیز همین ارتجاع و توحش را در ابعاد و بدرجات متفاوت به نمایش میگذارد. از این نقطه نیز تقسیم نیروهای اسلامی به معتدل و افراطی و

بدر از آن اتکا به معتدلها در مقابله با افراطیون تنها راه را برای گسترش نفوذ و ابعاد جنایات این نیروها، علیه مردم در کشورها اسلامزده و در سطح جهانی، فراهم می آورد.

پیشروی و پیروزی در مبارزه با داعش قبل از هر چیز در گرو نقد و مقابله با جنبش اسلام سیاسی و کل دولتها و نیروهای اسلامی است. موضوع چپ و انسانی است.

۲- نقد تروریسم داعش نه تنها در رابطه با عملیات تروریستی اش در غرب بلکه در خود منطقه و علیه مسلمانان. دولتها و رسانه های غربی معمولاً جنایت نیروهای اسلامی را تنها زمانی که در کشورهای غربی اتفاق می افتد تروریسم مینامند و محکوم میکنند. از نظر آنان جنایات هر روزه نیروها و دولتهای اسلامی در جوامع اسلامزده تروریسم بحساب نمی آید. اعدامهای وسیع و سنگسار و تعزیر و انواع شکنجه های اسلامی و کشتار مرتدین و کفار و همجنسگرایان و هزار و یک جنایت قانونی و شرعی دیگر علیه زنان و جوانان و مردم معترض در کشورهایی نظیر ایران و عربستان سعودی و عراق و غیره نه تنها نادیده گرفته میشود بلکه بعضاً بعنوان بخشی از فرهنگ اسلامی مردم توجیه میشود. اینها همه جزئی از تروریسم اسلامی و جنایات هر روزه ای است که دولتها و نیروهای اسلامی علیه مردم در کشورهای اسلامزده مرتکب میشوند. اسلامیسیم و جنبش اسلام سیاسی را باید با تمام چهره و هویت ضد انسانی اش در غرب و در شرق بازشناخت و بچالش کشید.

۳- نقد داعش (و کل نیروهای اسلام سیاسی) بعنوان محصول سیاستهای نظم نوینی دول غربی. شرایط سیاسی و اجتماعی که داعش و نیروهای اسلامی نظیر او را بجلو رانده است محصول عملکرد بورژوازی جهانی و منطقه ای است. داعش از نظر ایدئولوژیک ریشه در اسلام هزار و چهارصد ساله دارد اما از نظر سیاسی حاصل موقعیت و بحران و بن بستهای بورژوازی جهانی

و منطقه ای در عصر ماست. این سیاستها را باید نقد و افشا کرد. باید نشان داد که چطور تهاجم نظامی دولت آمریکا و متحدینش به افغانستان و عراق زمینه های شکل گیری و بسط نفوذ نیروهای اسلامی نظیر داعش را فراهم آورده است. باید نشان داد که چطور بر متن بحران حکومتی بورژوازی جهانی اسلام سیاسی بعنوان پرچم سهمخواهی بورژوازی عرب و کشورهای اسلامزده شکل گرفته و بجلو رانده شده است. باید نشان داد که چگونه سیاستهای بورژوازی غرب در جهان یک قطبی پس از جنگ سرد زمینه های سر بلند کردن نیروها و دولتهای قومی مذهبی راسیستی را، ابتدا در یوگسلاوی و جمهوری های سابق شوروی و سپس در عراق و افغانستان و کل خاورمیانه فراهم آورده است. باید نشان داد که چطور نظریاتی مانند پست مدرنیسم و تز جوامع موزائیکی و دولتهای قومی - مذهبی، که خود نتیجه بحران حکومتی و فلسفی ایدئولوژیک بورژوازی جهانی است، در را چهارطاق برای میداندار شدن نیروهای اسلامی و شکل گرفتن جنبشی با پرچم "دولت اسلامی"، جامعه اسلامی و فرهنگ و قوانین اسلامی، باز گذاشته است. این شرایط، بهیچوجه توحش و جنایت نیروها و دولتهای اسلامی را توجیه نمیکند - جنایت هر جنبش و نیروی را باید بپای خودش نوشت- اما شناخت این زمینه ها برای نقد ریشه ای داعش، و ماهیت و ریشه های طبقاتی آن ضروریست.

۴- نقد سیاستهای اسلام پناهنده دولتها و جنبشها و احزاب راست و چپ بورژوازی در غرب. دولتهای غربی سیاستهای مماشات جویانه و سازشکارانه ای را در قبال اسلام "معتدل" و "خوش خیم" دنبال میکنند. از سوی دیگر نیروهای و احزاب لیبرال و چپ سنتی نیز با تزه های پست مدرنیستی احترام به مذاهب و مخالفت با "اسلام هراسی" و غیره عملاً آب به آسیاب سیاستهای پرو اسلامیسیتی

دولتهای غربی میریزند. به این مجموعه باید حمایت آشکار نیروی ظاهراً چپ "ضد امپریالیست" از دولتها و نیروهای اسلام "ضد آمریکائی" را اضافه کرد. سر بر آوردن قارچ گونه مساجد و مدارس اسلامی و داگاهها و قوانین شریعه در کشورهای اروپائی و برسمیت شناسی امام جمعه ها و مفتی ها و رهبران خودگمارده "جامعه مسلمانان" بعنوان نماینده مسلمانان مهاجر در کشورهای غربی و غیره و همه حاصل این سیاستهای پرو اسلامی دولتها و نیروهای لیبرال پست مدرنیست و چپ سنتی ضد آمریکائی است. اسلام سیاسی و نیروهای تروریستی نظیر داعش از این سیاستها ارتزاق میکنند و دامنه نفوذ خود در کشورها غربی را گسترش میدهند.

۵- نقد راسیسم و فاشیسم در غرب. روی دیگر سیاستهای پرو اسلامیسیتی و آوانس دادنهای پست مدرنیستی و "ضد امپریالیستی" به نیروهای اسلامی فعال شدن نیروهای راسیستی در جوامع غربی است. با لیبرالیسم و چپ پست مدرنیستی نمیتوان به جنگ راسیسم رفت. راسیسم و پست مدرنیسم هم ریشه اند. راسیسم در واقع پست مدرنیسمی است که "دیگران" را تحمل نمیکند. تنها با دفاع از هویت مشترک و جهاتشمول انسانها میتوان با راسیسم و پست مدرنیسم هردو مقابله کرد.

در دوره اخیر و بعد از حمله پاریس نیروهای راسیستی مسلمانان و پناهندگان از کشورهای اسلامزده را هدف گرفته اند. پاسخ ضدیت با مسلمانان و پناهنده ستیزی راسیستها نیز لیبرالیسم و چپ پست مدرنیستی نیست بلکه جدا کردن حساب اسلام و اسلامیسیم از مسلمانان و دفاع فعال از حقوق انسانی و مدنی پناهندگان و مهاجرین از کشورهای اسلامی در عین نقد عمیق و همه جانبه مذهب اسلام و اسلام سیاسی است.

۶- نقد صلح طلبی چپ سنتی . صلح طلبی که از

جمهوریخواه از بمباران گسترده و منسطقه ای - carpet bombing- نظیر حمله به عراق و بمباران بغداد در سال ۲۰۰۳، حمله به خانواده تروریستها و ممنوعیت ورود مسلمانان به آمریکا صحبت میکنند؛ احزاب و سازمانهای راسیستی در اروپا و آمریکا بعد از حمله پاریس بیش از پیش بر طبل مهاجر ستیزی و بویژه نفرت پراکنی علیه پناهندگان از کشورهای اسلامزده میگویند. و غیره و غیره.

این سیاستها جزئی از صورت مساله است و نه راه حل آن. این نوع سیاستها و "چاره جوئی" ها که بوسیله رسانه های دولتی و غیردولتی در غرب تبلیغ و به خورد افکار عمومی داده میشود، نه تنها خواستها و منافع مردم را - در غرب و در شرق- نمایندگی نمیکند بلکه تماماً در برابر منافع و خواستها و آمال توده مردم قرار دارد. این فضا را باید شکست. بدون نقد همه جانبه این سیاستها و گفتمان ها، و بدون افشای دولتها و احزاب و رسانه ها مبلغ و مدافع آن، مقابله موثر و همه جانبه با داعش و کل نیروهای اسلامی امکان پذیر نخواهد بود.

مولفه های مقابله چپ و انسانی با داعش

داعش را تنها میتوان با شکل دان به یک جنبش چپ، انسانی، و رادیکال در غرب و در منطقه شکست داد. یک جنبش عمیق انتقادی با خصوصیات زیر:

۱- نقد و مقابله با داعش بعنوان یک نیروی اسلامی. داعش هم از نظر ایدئولوژیک (دولت اسلامی مبتنی بر احکام قرآن و حکومت صر (اسلام) و هم از نظر سیاسی



جانب برخی نیروهای چپ سنتی در غرب نمایندگی میشود راه حل مساله داعش نیست. این موضع ظاهرا از مخالفت با دخالت نظامی دولتهای غربی در سوریه و در کل منطقه ناشی میشود اما این واقعیت را نمی بیند که اولاً اساس مساله حمله نظامی دولتهای غربی علیه داعش نیست بلکه بر عکس حمایت دوافکتوی این دولتها از داعش است. دولتهای غربی و موتلفین منطقه ای شان (نظیر ترکیه و عربستان و امارات) و از سوی دیگر روسیه در بهترین حالت سیاست دو لبه و کجدار و مریزی در رابطه با داعش دارند. روسیه و جمهوری اسلامی به بهانه داعش از اسد دفاع میکنند و مخالفین او را میکوبند، عربستان و ترکیه و امارت عملا از داعش حمایت میکنند، و آمریکا و دول غربی هم از داعش برای تغییر بالانس منطقه به نفع سیاستها خودشان (سنگ موازنه ابتدا علیه دولت مالکی و نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و تا همین امروز علیه اسلام سیاسی سر به روسیه و جمهوری اسلامی) استفاده میکنند. هیچ یک از این دولتها و نیروها بدلیل مختلف اراده سیاسی جارو کردن داعش از منطقه را ندارند. ائتلاف نزدیک به شصت کشور مورد ادعای دولت آمریکا علیه داعش بیشتر یک موضع گیری سیاسی - دیپلماتیک است و نه یک پیمان عملی - نظامی. اگر حتی نیمی از این دولتها واقعا و عملا میخواستند داعش را از منطقه جارو کنند، نه تنها داعش به سرعت در هم کوبیده میشد بلکه از همان ابتدا اساسا نمیتوانست چنین قدرت و نفوذی در عراق و سوریه کسب کند.

ثانیا طرفداران شعار صلح متوجه نیستند که حتی اگر همه دولتهای غربی و منطقه ای صلح طلب بشوند داعش از جنگ مقدس اش برای برپائی خلافت اسلامی دست نخواهد کشید. در چنین شرایطی "صلح طلبی" کذائی چپ سنتی جنگ و خونریزی

داعش و دیگر نیروهای اسلامی علیه یکدیگر و کشتار و جنایات آنان علیه مردم منطقه را پایان ندهد داد بلکه برعکس آنرا تشدید خواهد کرد. راه مقابله با داعش و کل نیروهای اسلام سیاسی صلح طلبی نیست.

مبارزه نظامی علیه داعش یک جزء لازم تضعیف و نهایتا به شکست کشاندن آنست. مبارزه نظامی مورد حمایت ما نمونه مقاومت قهرمانانه و جنگ پیروزمند مردم کویانی است اما با مقابله نظامی با داعش از جانب هر نیروئی که بخواید واقعا با داعش - نه با مردم و یا نیروهای سیاسی دیگر به بهانه داعش - بجنگد، مخالفت نمیکنیم. نقد ما به دولتهای غربی نه حمله نظامی به داعش - هر درجه و تا آنجا که واقعا با داعش میجنگند - بلکه کل استراتژی و سیاستهای است که به عروج نیروی فاشیستی ای نظیر داعش منجر شده است.

۷- نقد خیابانی داعش. در چند ماه اخیر یک جنبش توده ای در عراق علیه نیروهای سنی و شیعی، علیه دولت سکولاریسم و مدنیت و جامعه مدنی سر بلند کرده است. این جنبشی است نه تنها صریحا و مستقیما علیه داعش و دیگر نیروها و دولتهای اسلامی، بلکه عملا اعتراضی است علیه سیاستهای دول غربی و از هم گسیختن شیرازه جامعه و تمدن و مدنیت در نتیجه این سیاستها. اعتراضات توده ای چند ماه اخیر مردم عراق کل دکترین "نظم نوین" بورژوازی جهانی و نیروهای اسلامی - قومی - عشیرتی که از قفس آزاد کرده است را بچالش میکشد. این چالش خیابانی وضعیت موجود و دولتهای قومی - مذهبی را در ابعاد دیگری در جنگ مردم کویانی علیه داعش، در اعتراضات اخیر زنان و جوانان افغانستان با شعار "جنبش نو و نظم نو"، در اعتراضات سکولاریستی مردم در ترکیه و در کردستان سوریه و در لبنان شاهد بوده ایم. در ایران نیز ساهاست یک حرکت وسیع ضد مذهبی و سکولاریستی در

جریان است. این جنبش سکولاریستی مردم منطقه راه واقعی و انسانی مقابله با داعش را به همه نشان میدهد. معرفی و تبیین و حمایت فعال و جهانی از این جنبش - که اساسا با سکوت رسانه ها روبروست - و تلاش برای تقویت و گسترش یک امر و وظیفه محوری نیروهای کمونیست و آزادیخواه و انقلابی و یک فاکتور تعیین کننده در به شکست کشاندن داعش و کل جنبش اسلام سیاسی است.

مبانی نقد کمونیستی داعش

بدون مقابله و نقد ریشه ای نیروها و دولتهای اسلامی، نقد راسیسم، و نقد رادیکال سیاست دولتهای غربی عقب راندن و به شکست کشاندن داعش ممکن نیست. بدون این نقد همه جانبه حتی اگر داعش از نظر نظامی شکست بخورد نیروی اسلامی دیگری سر بر خواهد آورد (همانطور که از طالبان و القاعده نوبت به داعش رسید).

وظیفه ما کمونیستها شکل دادن به یک جنبش اجتماعی حول پلاتفرم انتقادی فوق است. این جنبش انتقادی و بستر عمومی ای که مجموعه مولفه های انتقادی این جنبش را به یکدیگر مربوط میکند بر سه اصل مبتنی است: سکولاریسم، ۱- سکولاریسم. مذهب زدائی از دولت و جامعه، تاکید بر جامعه مدنی و مدنیت، و برخورد به مذهب عنوان امر خصوصی افراد اساس نقد ما به دولتها و نیروهای اسلامی در خاورمیانه و جوامع اسلامزده است. این اولین سنگر مبارزه ما کمونیستها علیه نیروهای اسلامی و علیه حامیان دولتی و پست مدرنیستی و "ضد امپریالیستی" اسلامیم است. امروز سکولاریسم در کشورهای خاورمیانه پایگاه وسیعی دارد. نقد خیابانی داعش بوسیله توده های مردم منطقه که به آن اشاره شد، نشاندهنده درجه استقبال و روی آوری عمومی به سکولاریسم و پایه های توده ای و اجتماعی نقد وضع موجود از یک موضع چپ و انسانی در این کشورهاست. این جنبش

سکولاریستی در عین حال به معنی نقد کل دولتهای مذهبی - قومی و تز جوامع موزائیکی است. این مشخصا جنبشی است علیه نظم نوین جهانی ومدل پیاده شده این نظم در خاورمیانه. یک وظیفه محوری کمونیستها و نیروهای سکولار در مقابله با داعش معرفی و تقویت و حمایت از این جنبش سکولاریستی توده ای در کشورهای اسلامزده است.

۲- یونیورسالیسم. تاکید بر ارزشهای جهانشمول انسانی و هویت یکسان همه انسانهای کره ارض ریشه نقد ما به راسیسم و تقسیمبندی مردم و جوامع در خود غرب بر مبنای مذهب و ملیت و نژاد (جوامع موزائیکی و گتوئی) و در دفاع از حقوق انسانی و برابر برای همه شهروندان و ادغام مهاجرین در جوامع میزبان است. ما با تز پست مدرنیستی تمدنهای مختلف و لذا گفتگوی تمدنها و یا جنگ تمدنها از ریشه مخالفیم. تمدن انسانی واحد و جهانشمول است (کما اینکه دستاورهای مادی این تمدن: الکتریسته و کامپیوتر و اتومبیل و غیره جهانشمول و جزئی از فرهنگ و سبک زندگی مردم در همه کشورها است.)

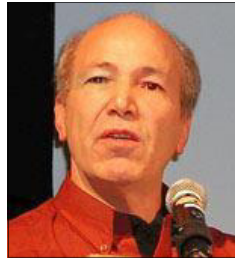
آنچه تمدن غربی نامیده میشود در واقع آخرین مرحله پیشرفت تمدن انسانی و دستاورد تاریخی همه جوامع بشری در طول تاریخ است. مدنیت و سکولاریسم دستاورد کل بشریت است. امروز بورژوازی جهانی تماما از این دستاوردها عقب نشسته است. مدنیت و سکولاریسم و حقوق برابر شهروندی و نفس جامعه مدنی نه تنها در جوامع اسلامزده زده تماما نفی و انکار میشود بلکه در خود جوامع غربی نیز به درجات زیادی عملا زیر سوال رفته است. دکترین و فلسفه سیاسی و اجتماعی این عقب گرد، پست مدرنیسم و نسبیت فرهنگی است و یونیورسالیسم با نقد ریشه ای این دکترین از انسانیت و هویت و حقوق و ارزشهای جهانشمول انسانی دفاع میکند.

۳- اته ئیسم. اسلام مانند هر مذهب دیگر حتی بعنوان

یک عقیده اسارتبار و ضد انسانی است. جنایت داعش و جمهوری اسلامی و سایر دولتها و نیروهای اسلامی از نظر ایدئولوژیک و نظری به احکام اسلام متکی است. همانطور که جنایت کلیسا در قرون وسطی به مسیحیت و احکام انجیل مبتنی بود. از نظر سیاسی داعش و کل جنبش اسلام سیاسی زائیده ضروریات دنیای سرمایه داری امروز است اما از نظر ایدئولوژیک در احکام و فلسفه و ارزشهای فوق ارتجاعی اسلامی ریشه دارد. نقد و روشنگری علیه این مبانی نظری نیز یک جزء مهم مبارزه با کل جنبش اسلام سیاسی است. اته ئیسم امروز نه تنها بعنوان یک چالش فکری - نظری در نفی خرافه خدا و مذهب، بلکه بعنوان یک عرصه مبارزه سیاسی با جنبشی که وحشیانه ترین جنایات را با احکام الهی توجیه و تبیین میکند، جایگاه برجسته ای در مبارزه علیه داعش و دیگر نیروها و دولتهای اسلامی پیدا میکند. اته ئیسم در عین حال اسلحه موثری در مبارزه با سیاستهای اسلام پناهاهانه دولتهای غربی و پست مدرنیسم و چپ سنتی در غرب است.

تاریخا هیچیک از این سه اصل ویژگی کمونیستها نبوده است اما امروز این پرچم تنها در دست ما کمونیستهاست (امروز نه تنها هیچ دولت بورژوائی بلکه هیچ حزب لیبرال و دموکرات و حتی هیچ نیروی چپ سنتی - نیروها و احزاب سنتی کمونیست و سوسیال دموکرات و یورو کمونیسم و غیره - از این سه اصل دفاع نمیکند). به شکست کشاندن نه تنها داعش بلکه کل جنبش ضد انسانی اسلام سیاسی مهمترین جبهه نبرد و مصاف طبقاتی کمونیسم امروز است. این نیروی عظیم پایگاه و نقطه اتکای اجتماعی ما کمونیستها در مبارزه علیه اسلام سیاسی و کلا عقبگرد و توحشی است که بورژوازی جهانی بر مردم دنیا تحمیل کرده است.

انتخابات "مجلس اسلامی و خبرگان و آینده جمهوری اسلامی"



دست پیدا کرده و نه وعده هایش را عملی کرده است و این فضاست که مردم را نسبت به حکومت متعزز تر کرده است.

انترناسیونال: موضع کلی حزب کمونیست کارگری ایران در باره پدیده ای به اسم انتخابات در جمهوری اسلامی چیست؟ برخی گروهها علیرغم اینکه چنین انتخاباتی را آزاد نمی دانند ولی با استناد به اینکه شهروندان کشور ما آموخته اند که از حق خود در یک انتخابات بسته نیز بهترین استفاده را بکنند" مردم را دعوت به مشارکت در این انتخابات می کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

کاظم نیکخواه: جریاناتی که مردم را به شرکت در نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی دعوت میکنند معمولا فقط جریانات راست و توده ای - اکثریتی و دوم خردادی هستند. اینها همیشه نبضشان با افت و خیز جمهوری اسلامی میزند و در واقع دنبالچه های حکومت در خارج از حکومتند. از نظر ما شرکت در این نمایشات انتخاباتی به شدت به زبان مردم است و هرچه مردم بیشتر در اینها شرکت کنند دشمن خود را بیشتر تقویت کرده اند. اما بایکوت انتخابات هم معمولا سیاست ما نیست. چون پاسیو و منفعل است. ما سیاست به هم زدن نمایش انتخاباتی حکومت را دنبال میکنیم. شعار ما معمولا این بوده است "انتخابات حکومت را بر سرش خراب کنید". باید تلاش کرد که نمایشات انتخاباتی حکومت را به صحنه اعتراض علیه حکومت تبدیل کنیم. همانطور که اشاره کردم الان فضای جامعه بشدت اعتراضی است و هر مراسم و تجمع انتخاباتی را میشود به صحنه ای برای اعتراض و طرح خواستهایی مثل بیمه بیکاری و اعتراض به گرانی و اعتراض به دزدیها و

رصد کردن جناحهای جمهوری اسلامی الان کار ساده ای نیست. چون در حال دگرذیسی و جدا شدن و ایجاد دار و دسته های هر روز تازه هستند. ویژگی اینها اینست که به شدت با هم در نزاع هستند و سر سازش با هم ندارند. فحشهایی که به یکدیگر میدهند و تهدیدهایی که میکنند و شاخ و شانه کشیدنهایشان علیه همدیگر نشان میدهد که این جنگ و این شکاف تا چه حد عمیق و جدی است. برای نمونه همین چند هفته پیش حسینیان نماینده مجلس به صالحی نماینده خامنه ای گفت تو و ظریف را زنده زنده توی سیمان میگذاریم. "طرفدار آمریکا" و "خان" و "اهل فتنه" و هزار چیز دیگر را به سادگی به سوی هم پرتاب میکنند. همین روزها مصاحبه ای با ظریف برای شب یلدا کرده بودند و صدا و سیما حکومت آنرا پخش نکرد و بجایش حداد عادل را آوردند و با او برنامه گذاشتند. بحث بر سر صرفا اختلافات نیست. بلکه شدت و حدت و عمق بی سابقه اختلافات است که این دوره را مشخص میکند و این انتخابات شروع یک دوره طوفانی تر برای جمهوری اسلامی را اعلام میکند. این را هم بگویم که کلمه "انتخابات" را با سهو برای این مضحکه بکار میبرم چون با هیچ معیار و استاندارد معمول و شناخته شده ای این نمایشات و باندبازیهای از بالا مهندسی شده انتخاباتی جمهوری اسلامی را نمیشود انتخابات نامید.

بعلاوه مساله فقط جنگ و نزاع در صفوف حکومت نیست. بن بست اقتصادی و فضای بشدت اعتراضی در جامعه در واقع پایه و اساس عمیق شدن شکافها در بالای حکومت است. و این دو فاکتور است که جنگ و نزاع مافیای حاکم را حدت و شدت داده است. جمهوری اسلامی بعد از توافق اتمی آخرین کارتش را بازی کرده و نه به گشایش اقتصادی

انتخابات تاکید کنیم همین است که شروع دوره بسیار پرتلاطم و پر از جنگ و کشاکشی را برای جمهوری اسلامی مشخص میکند. جمهوری اسلامی همیشه با کشاکش و نزاع زیسته است اما الان همانگونه که شما هم اشاره کردید بیش از هر زمانی نزاعهای درونیش گسترش پیدا کرده و عمیق و آشتی ناپذیر شده است. برای نمونه قبلا جناحهای متنازع حکومت از دو سه تا بیشتر نمیشد الان فقط جناح اصولگرایان سابق چندین تکه شده است و هرکدام ادعای نمایندگی خط راست را دارد. "پیروان ولایت"، "رهروان"، "اصولگرایان سنتی" و "جمعیت پیشرفت و عدالت" و اصولگرایان میانه رو و منفردین و امثال اینها. جناح رفسنجانی - روحانی که قبلا به حاشیه رانده شده بود الان موقعیت محکمتری در حکومت دارد و بسادگی قابل عقب راندن نیست. اما در عین حال زیر حمله شدید جناح خامنه ای و اصولگرایان تند رو قرار دارد. دو خردادیهای سابق هم چند تکه شده اند و هرکدام ساز خود را میزنند. مخصوصا بعد از جریان "برجام" و عقب نشینی بر سر مساله هسته ای و بالا گرفتن بحث آشتی با آمریکا این نزاعها شدت بیشتری گرفته است. طوری شده که جمهوری اسلامی الان مثل چند حکومت در یک حکومت شده است. هر نهاد و وزارت خانه و پست و مقامش دست یک دار و دسته است و هر کس خودبهایش را سرکار میکشد و وابستگان جناح رقیب را بیرون می اندازد. سپاه پاسداران خود بخش عظیمی از اقتصاد و مجتمع های دولتی و وزارت نفت را در اختیار دارد و صدا و سیما و خیلی از امام جمعه ها کمابیش به ساز اینها میروصند. بخش دیگر اقتصاد و یک سری بانکها و شرکتهای و نهادها و مقامات در دست اصولگرایان "معتدل" است. کلا

دستگیرها و سرکوب و امثالهم تبدیل کرد. در انتخاباتهای قبلی بدرجاتی این فضا را شاهد بودیم که در جاهایی مردم یا دانشجویان به تبلیغات انتخاباتی کاندیداهای حکومتی اعتراض کرده و علیه حکومت شعار دادند. روشن است که این همیشه ممکن نیست و به توازن قوا و شرایط بستگی دارد. تلاش ما باید این باشد که هر جا که امکان داریم اجازه ندهیم که پادوهای حکومت تبلیغات انتخاباتیشان را راه بیندازند و اوضاع را از چنگشان خارج کنیم. اتفاقا آن فضای اختلافات و جنگ جناحهای حکومت که اشاره کردم فرجه ای برای اینکه مردم فعالتر وارد شوند و فضا را علیه حکومت بچرخاند باز میکند.

انترناسیونال: پنجمین دوره انتخابات مجلس خبرگان در جمهوری اسلامی با توجه به وضعیت سلامتی خامنه ای و مسئله جانشینی آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چرا که در جمهوری اسلامی این مجلس خبرگان است که "رهبر" را انتخاب می کند. رژیم اسلامی تجربه تعیین جانشین پس از مرگ خمینی را دارد. شما در رابطه با آینده جمهوری اسلامی بدون خامنه ای چه سناریوهایی را پیش بینی می کنید؟ آیا مثلا با تعیین یک "ولی فقیه" اصلاح طلب امکان بروز یک دگرگونی در رژیم وجود دارد؟

کاظم نیکخواه: این مساله الان یک معضل جدی حکومت است. صف بندیهایی که در درون حکومت اسلامی وجود دارد گویای اینست که با حذف خامنه ای به احتمال زیاد جنگ خونینی را در بالای حکومت اسلامی شاهد خواهیم بود. حتی ممکن است قبل از حذف خامنه ای چنین جنگی را شاهد باشیم. یک احتمال اینست که اوضاع حکومت آنچنان در هم بریزد و جنگ و کشاکش آنچنان بالا بگیرد که مردم امکان پیدا کنند به میدان بیایند و کل این حکومت را به زیر بکشند و به زیاله دان بیندازند. یا حداقل عقب نشینی های جدی ای را به آن تحمیل کنند. با توجه به نفرت عظیم و عمیقی که در جامعه علیه

حکومت وجود دارد نباید این احتمال را دست کم گرفت. رویدادهای سال ۸۸ نشان داد که چطور شکاف در بالا میتواند به فوران خیزش مردم میدان بدهد. این جامعه بشدت آبیستن حوادث و رویدادهای اینچنینی است. یک حالت دیگر اینست که با مرگ خامنه ای نیرویی مثل سپاه پاسداران و ابواب جمعیست بتواند قدرت را قبضه کند، مخالفینش را دستگیر و یا سر به نیست کند و اوضاع را در جنگ خود بگیرد. اگر چنین حالتی پیش برود بسیار خطرناک است و قطعاً تعرض این نیروها به کارگران و اپوزیسیون و مردم را نیز به همراه خواهد داشت. اما احتمال بیشتر اینست که این حالت نیز بعد از مدت کوتاهی به حالت اول تبدیل شود. یعنی با گسترش بگیر و ببند و جنگ و کشاکش در صفوف حکومت مردم بیرون بریزند و فضا را عوض کنند و جنگ و کشاکش درون حکومت به جنگ مردم با حکومت تبدیل شود. حالت سوم اینست که بر سر یک فرد یا "شورای رهبری" برای خامنه ای توافق کنند و موفق شوند که اوضاع را کنترل کنند و مانع فوران جنگ و جدال در درون صفوف حکومت شوند. این هم یک احتمال است. اما با توجه به کل وضعیت جمهوری اسلامی و اختلافات و فضای اعتراضی در سطح جامعه، احتمال عملی شدن آن ضعیف است. شرایط کنونی این احتمال را که شما مطرح کردید که یک ولی فقیه به اصطلاح اصلاح طلب سرکار بیاید را غیر محتمل نشان میدهد. میدانم که رسانه هایی مثل بی بی سی به نوه خمینی امید بسته اند و دارند برایش تبلیغ و فضا سازی میکنند اما این بازی ها و انتساب به خمینی کسی را به جایی نمیرساند. قوانین بازی جدی تر از اینهاست و اوضاع دوم خردادها و اصلاح طلبان حکومتی خرابتر از این است که با این تلاشها بشود آنها را به راس قدرت بازگرداند. بیشتر احتمالاتی که گفتم ممکن بنظر میرسد. *

از صفحه ۱

یاد مرتضی فرج نیا گرامی باد!



تلاش میکنند او را به بیمارستان برسانند اما طبق گفته شاهدان عینی، مزدوران حکومت مانع میشوند و بطرف مردمی که در حال کمک به مرتضی بودند تیراندازی میکنند. مرتضی بدلیل خونریزی زیاد جان میبازد و یکی دیگر از معترضین بنام ابراهیم شهریوی از ناحیه کلیه مجروح میشود. آخرین خبر از شهریوی حکایت از این دارد که ابراهیم متاسفانه نه تنها از ناحیه کلیه بلکه همچنین لوزالمعده و نخاع نیز آسیب دیده و قادر به حرکت دادن نیمه پایین بدنش نیست.

خبر جنایت حکومت، فوراً در روستا پخش میشود و مردم سراپا خشم و نفرت میشوند. نیروی سرکوب برای ترساندن مردم و جلوگیری از اعتراض آنها در روستا مستقر میشود.

اقدام بعدی حکومت این است که دست به تحریف واقعیت بزند. محمدرضا اسحاقی، فرمانده نیروی انتظامی خوزستان، در مصاحبه با رسانه ها میگوید مردم دست به تیراندازی زدند که در نتیجه آن یکی از اهالی کشته و دو نفر زخمی شدند. دهها روزنامه و سایت های اینترنتی وابسته به حکومت، خبر را مطابق آنچه این فرمانده جنایتکار میگوید منعکس میکنند. رژیم میدانند که جنایت کرده و جرات بیان حقایق را ندارد. میدانند که این برایش گران تمام میشود. بلافاصله شورای تامین استان تشکیل جلسه میدهد تا تصمیم بگیرند چگونه جنایت خود را لاپوشانی کنند. استاندار خوزستان و فرماندار بهبهان نیز تیراندازی را به مردم نسبت میدهند. تصمیم میگیرند که اسمی از مرتضی و ابراهیم نبرند. لازم به توضیح است که روز سه شنبه سه نفر از جوانان شهریوی نیز به نام های حمید شهریوی، افشین شهریوی و داریوش شهریوی دستگیر میشوند و طبق خبری که به ما رسیده است از زندان بهبهان به

نیز صحبت میکنند.

میگویند سه روز جنازه مرتضی را به خانواده اش تحویل ندادند و دستگیرشدگان را گروگان گرفته اند و از مردم خواسته اند که شلوغ نکنند و خبرسانی نکنند تا آنها را آزاد کنیم. پس از سه روز جنازه مرتضی را به خانواده اش تحویل میدهند و روز شنبه مردم در مراسم باشکوهی که به گفته اهالی ۷۰۰۰ نفر در آن شرکت داشتند و از بهبهان و روستاهای اطراف برای شرکت در مراسم آمده بودند، او را به خاک میسپارند. بر روی یکی از پلاکاردها نوشته بودند پدری که به خاطر نان جان داد. مردم میگویند اهالی روستا اجازه ندادند هیچ مزدور حکومت و هیچ مقامی از بهبهان در مراسم شرکت کند. یکی از اهالی سه خواست فوری مردم شهریوی را به این شکل اعلام میکنند:

- محاکمه قاتلین مرتضی و مزدورانی که به مردم تیراندازی کرده اند.

- استعفای دادستان و فرماندار بهبهان

- اعزام فوری ابراهیم شهریوی از بیمارستان بهبهان به بیمارستانی با امکانات بهتر در شیراز یا جایی دیگر

تاکید میکنند که اینها کف خواست های مردم است. همه خواست ها نیست. طبق خبر جدیدی که روز دوشنبه ۳۰ آذر از شهریوی به ما رسیده، ابراهیم را به بیمارستان شیراز منتقل شده است. یکی از مزدوران حکومت نیز روز سه شنبه در پاسخ به مردم خشمگین شهریوی در کانال جدید رسماً اعتراف کرد که نیروی انتظامی برای پراکنده کردن جوانان شهریوی به تیراندازی هوایی و سپس زمینی دست زده است و از مردم میخواست بجای اعتراض از مسیر قانونی! مساله را پیگیری کنند. گویی قانون برای مردم نوشته شده و حق به مردم داده است! گویی ارگان های حکومت و سیستم جنایتکارانه قضایی حکومت حق را به مردم میدهد!

طبق گزارشات مردم شهریوی به کانال جدید در روز دوشنبه ۳۰ آذر، شورای تامین شهرستان بهبهان تشکیل جلسه داده و تعدادی از معتمدین محل و معلمان شهریوی را نیز به

جلسه دعوت میکنند. در این جلسه مسئولین شورای تامین ادعا میکنند که مرتضی با گلوله یک تفنگ برنو و توسط خود مردم به قتل رسیده است. مردم این ادعا را نمیپذیرند و با شواهد کافی توضیح میدهند که مرتضی را عبدالولی معاون فرمانده نیروی انتظامی به قتل رسانده است. مزدوران شورای تامین همچنین خواهان این میشوند که مردم ۳۷ نفر از جوانان و مردمی که در تجمع روز سه شنبه شرکت داشتند را به آنها تحویل بدهند که معتمدین و معلمان حاضر در این جلسه به این درخواست اعتراض میکنند.

کشمکش میان مردم و ارگان های حکومت همچنان جریان دارد. مقامات جمهوری اسلامی میدانند که این مساله برایشان گران تمام میشود. دارند تلاش میکنند تا فشار و تهدید خود معترضین را مقصر جلوه دهند تا حکومت را از زیر فشار خارج کنند. پافشاری مردم شهریوی بر خواست های خود از جمله محاکمه جنایتکاران و حمایت مردم در سراسر کشور بویژه مردم بهبهان برای عقب راندن جنایتکاران حیاتی است.

عاملین و آمرین قتل مرتضی فرج نیا باید محاکمه شوند. دستگیر شدگان باید فوراً آزاد شوند. سران جمهوری اسلامی با این جنایت پرورنده سیاه خود را سیاه تر و سنگین تر کردند. قتل مرتضی فرج نیا یک بار دیگر تاکید میکند که مردم باید بطور جدی دست به کار به زیر کشیدن حکومت جنایتکار و اسلامی سرمایه داران شوند. حکومتی که بجای تامین کار و رفاه برای مردم، کارگر و جوان بیکار را به قتل میرساند باید سرنگون شود.

مرتضی و ابراهیم، حمید و افشین و داریوش و سایر جوانان و کارگران بیکار شهریوی آدم نکشته بودند که گلوله تحویل بگیرند. کار میخواستند. در هیچ اختلاسی شرکت نکرده بودند، صاحب ویلاهای گران قیمت در ایران و خارج کشور به قیمت دزدی از اموال مردم نشده اند، منابع سازمان تامین اجتماعی را بالا نکشیده اند، زندانیان را در زندان ها شلاق زده اند، اسید به صورت زنان نپاشیده اند، دستشان به خون کارگران خاتون آباد آغشته

نیست، آنها کار میخواهند. آنها بیمه بیکاری و رفاه میخواهند. آزادی میخواهند. حرمت میخواهند. و آنها تنها نیستند. میلیون ها نفر دیگر هم در سراسر کشور با آنها هستند و کار و رفاه و آزادی و خوشبختی میخواهند و کوتاه نمیایند.

جنایت حکومت در شهریوی بهبهان پرورنده سیاه مقامات حکومت را سنگین تر کرد و بر ضرورت تشدید مبارزه برای سرنگونی حکومت نحس اسلامی تاکید مجدد گذاشت. مردم شهریوی در کانال جدید اعلام کردند که کوتاه نمیایم.

اما مجرمان چه کسانی هستند؟ رئیس علی عبدالولی و عظیمی که به مردم تیراندازی کردند رده پایین تر مجرمان هستند. اینها باید محاکمه شوند اما مجرمان و جنایتکاران اصلی آنها نیستند. فرمانده نیروی انتظامی استان و استاندار خوزستان و فرماندار بهبهان که دستور سرکوب دادند و نیرو علیه مردم به شهریوی فرستادند و امروز سعی در لاپوشانی کردن مساله میکنند و مردم را مقصر جلوه میدهند در این جنایت سهم دارند. اما صف اول مجرمین و جنایتکاران سران حکومتی هستند که فقر و بیکاری و بیحقوقی و سرکوب را به مردم تحمیل کرده اند. از خامنه ای که در راس جنایتکاران قرار دارد تا روحانی و لاریجانی ها و مقامات قضایی و وزرا و نمایندگان مجلس و فرماندهان سپاه و بسیج و ارتش و غیره، اینها صف اول جنایتکاران را تشکیل میدهند. اینها در کشتار مردم زحمتکش و فقیر در خوزستان و کردستان و ترکمن صحرا، در اعدام هزاران کمونیست و دهها هزار مخالف حکومت نقش دستور دهنده و قانونگذار داشته اند. اینها سازمانده حکومتی جهمی هستند که میلیونها جوان را به اعتیاد و تن فروشی کشانده است. اینها سازمانده یک حکومت تماماً فاسد و مشتی دزد و قاتلند. و همه آنها با سرنگونی حکومت اوپاشان اسلامی به محاکمه کشیده خواهند شد. مردم نه میبخشند و نه فراموش میکنند.

حزب کمونیست کارگری به خانواده و دوستان مرتضی فرج نیا صمیمانه تسلیت میگوید و



افغانستان؛ در کابوسی بی پایان



مدعی اند که برانداز نیستند □ اصلاح طلب اند □ خواهان برگزاری انتخابات لویا جرگه، اصلاحات در نظام انتخاباتی، مقابله با مشکلات امنیتی، برگزاری لویه جرگه قانون اساسی، مبارزه با تروریسم، و شریک کردن نیروهای مجاهدین در اداره کشور هستند. تاکید هم دارند که نقش مشورتی آنان را باید به رسمیت بشناسند. آمده اند که بمانند و برای چهار سال آتی هم نقشه و برنامه دارند.

ورشکستگی سیاسی قابل اصلاح نیست!

حقیقت این است که در فضای سیاسی پر تنش کنونی که دولت □ پروژه عزمی برای خارج کردن کشور از وضعیت موجود ندارد و کل دستگاه حاکمه خود بخشی از بحران و تنگنای سیاسی کشور است. ظهور "شورای حراست و ثبات" نیز بخشی از پارادوکس قدرت و مکملی دیگر بر فراز و نشیب های تند سیاسی و اجتماعی موجود است. حاکمیت سیاسی با پوزیسیون و اپوزیسیون در حال غرق شدن اند. کشور در بی ثباتی و کشمکش بی سابقه ای فرو رفته است. ضعف قدرت مرکزی روز به روز بیشتر از سابق خود نمایی می کند. وحشت بخشی از قدرت دولتی سابق از فرو پاشیدن کل سیستم حکومتی و خیز برداشتن برای کسب قدرت در سایه ضعف قدرت مرکزی اساس تشکیل چنین شورایی است.

اساسا در هیچ کجای سخنان به ظاهر مهیج سران این به اصطلاح شورا حتی به تسامح و یا از سر اشتباه هم □ کلمه ای از حق مردم □ نان و آب و شغل و بهداشت □ درمان و رفاه جامعه نمی یافت. تمام تمرکز بر تصحیح قوانین انتخاباتی و چگونگی دعوی و یافتن روزنی برای جابجایی قدرت است.

نفوذ و اعمال قدرت طالبان نیز اساسا در همین فضا و وضعیت میسر است. گسترش دامنه جنگ و تصرف مناطق □ از جنوب به شمال افغانستان کشیده شده است. هلمند و کندوز نمونه های بارز ضعف آشکار قدرت مرکزی و چند دستگی صفوف حکومت □ منافع متضاد □ و سیاست های متناقض در قبال پروسه جنگ و صلح با طالبان است. پیشینه ای که حکومت فعلی از همین شورای تازه تأسیس □ زمانی که خود در قدرت حکومتی بودند □ به ارث برده است. پروسه نزدیکی و مصالحه با "برادران طالب" از دوره کرزای عملا به مصالحه و سازش با پاکستان در دوران غنی و عبدالله منجر شده است. نتیجه محتومی که ادامه این سیاست از آن راه گریزی نمی تواند داشته باشد.

سیاف مدعی است که "دولت در روند گفتگوهای صلح طرف مذاکره کننده را نمی شناسد و نمی داند بر سر چه موضوعی در حال جنگ است و برای چه می خواهد صلح کند؟" بی آنکه اقرار کند این دری است که بر پاشنه مذاکرات و سازشها و مباحثات و حتی همسویی های حکومت کرزای با "برادران طالب" می چرخد! با این تفاوت که پروسه و روند مذاکرات آنقدر پیش رفته است که دیگر نمی توان آنرا محرمانه و راز آلود نگه داشت.

حال دو روی سکه در مقابل هم ایستاده اند. یکی به ظاهر قدرت دولتی را در دست دارد و حاضر به تقسیم به نسبت نیست و دیگری سهم خواهی در وانفسای بی ثباتی را جز اعمال فشار و ایجاد دالانی برای چانه زنی نمی بیند.

وانگهی "شورای حراست و ثبات" اساسا نمی تواند بدیلی برای حکومت فعلی باشد. دامنه تشابهات و ریشه های تاریخی □ سیاسی و خواستگاههای طبقاتی آنان از یک جنس است. در واقع چیزی فراتر از یک رقیب اهل سازش و معامله چه در ظرفیت جمعی و چه فردی نمی توانند باشند. به همین دلیل نه از جنس مشورت دهنده که از جنس چانه زننده خواهند بود. کل مطالبات و خواستهای آنان نیز علیرغم سخنرانی های پرطمطراق □ یکی به میخ و یکی به نعل زدن بیش نیست. به درست تاکید دارند که از جنس برانداز نیستند. نه قدرتش را دارند □ نه منافعی که چنین حکم میکند و نه تاریخ □ تا به حال جاقو دسته اش را بریده است. خواست اساسی این جمع برگزاری لویی جرگه است. نشست سران قبایل و تفنگچی های سابق □ قدرتمندان محلی و شرکای مریبی و نامریبی قدرت حاکمه موجود و دست به دست کردن قدرت و سهم خواهی از این طریق! این چیزی بجز ادامه کابوس کنونی و فرو رفتن در کشمکش های بی پایان سه دهه اخیر نخواهد بود.

اگر حراست و ثبات معنایش رفاه □ آرامش تامین منافع جامعه است □ آنوقت تنظیم های جهادی و سران حکومت قبلی و فعلی □ بعنوان بانی □ مسبب و عامل بقای وضعیت جهانی موجود در دادگاههای صالحه مردمی باید به بیش از سه دهه جنایت سازمان یافته

ظرفیت جمعی و چه فردی با سوابق خونینی از سرکوب □ جنگهای نیابتی □ وابستگی و هم پیمانی رسمی و آشکار و نهان با دولتهای منطقه بویژه عربستان سعودی □ جمهوری اسلامی ایران و غیره بیش از سه دهه منشا بزرگترین فلاکت و از هم گسستگی شیرازه جامعه افغانستان و استیلاهی هیولای ارتجاعی ترین سنن و قوانین سیاسی - مذهبی و اجتماعی □ حافظ عقب مانده ترین مناسبات قبیله ای در افغانستان بوده اند. حال در صدد آن هستند با اعلام حضور پر رنگ خود در لویای سیاستهای حکومت وحدت ملی رسمی تر برای تقسیم قدرت سیاسی خیز بردارند. با به زیر سؤال بردن "مشروعیت" نداشت دولت وحدت ملی به خود "مشروعیت" بدهند. علیرغم اینکه چهره های اصلی این اجلاس خود بخشی از دستگاه دولتی حامد کرزای ویا از همپیمانان آن بوده اند و مستقیما در ناکامی ها و شکستهای سیاسی و بند و بست های داخلی و خارجی □ حکومت سابق نقش محوری و تعیین کننده داشته اند □ در صدد جلب افکار عمومی و قبولاندن خود بعنوان یک آلترناتیو جدید برای نجات افغانستان اند. میگویند هدف اصلی این شورا "حراست و حفظ ثبات افغانستان" است. صدای شیپور تباهی را به گوش خود شنیده اند و نگران آند که با دسایس کشورهای همسایه و منطقه □ افغانستان را به پایتخت تروریسم بدل کنند.

خود علیه منافع مردم و متلاشی کردن شیرازه جامعه افغانستان اعتراف کنند و به مردم و کل جهان متمدن پاسخ دهند. تنظیم های جهادی و همه قوماندانها و تفنگچی های اجیر شده آنان یکی از موانع اصلی تحکیم ثبات و اعمال اراده مردم برای بدست گرفتن سکان سرنوشت خود در کشور بوده و هستند.

آلترناتیو واقعی قدرت مردم است

آنچه بیش از هر چیز کل حاکمیت با پوزیسیون و اپوزیسیون آن را به وحشت انداخته است □ رشد آگاهی □ تلاش برای اعمال اراده و آلترناتیوهای متمدانه و راه گشایی است که بسرعت دارد جامعه افغانستان را متحول می کند □ علیرغم فضای ارباب ارتجاعی □ در زیر پوست ملتبه جامعه نسلی پیشرو و خوش فکر در حال رشد و نضج است. علیه بیکاری □ علیه زن آزاری سیستماتیک مذهبی - دولتی □ علیه بیعدالتی □ علیه تبعیض سازمان یافته دولتی □ علیه فساد غیرقابل توصیف کل دستگاه اداری و حکومتی ایستاده است و بیش از هر وقت دیگر اعتماد به نفس و مقبولیت اجتماعی بیشتری می یابد. از اساس و پایه هیچ وجه تشابه و اشتراکی نه با "شورای حراست و ثبات" دارد □ نه امید و توهمی به آن. راهی که پیش پای اکثریت جامعه می گذارند مبارزه برای برپایی و تامین یک زندگی بهتر و انسانی است. حراست از ثبات جامعه یعنی تامین کار □ نان و آزادی و رفاه اجتماعی. آنچه جامعه فقیر زده و مصیبت دیده افغانستان تشنه آن است □ نه چکامه سرایی امثال رسول سیاف و یونس قانونی است و نه

شهری انگیزه ای برای اتحاد بیشتر مردم در سراسر کشور است و عزم مردم را برای سرنگونی حکومت کشیف اوباشان اسلامی راخ تر خواهد کرد.

یاد مرتضی فرج نیا گرامی باد!
دوشنبه ۳۰ آذر ۱۳۹۴،
۲۱ دسامبر ۲۰۱۵

شهری و میلیون ها نفر دیگر هستند که کار و رفاه و منزلت میخوانند. میلیون ها بازنشسته زندگی بهتری میخوانند. زنان آزادی میخوانند. مردم شادی و خوشبختی میخوانند. و همه میدانند که تا روزی که این حکومت سر کار است سهمشان از زندگی جز سرکوب و فقر و محرومیت چیزی نیست. واقعه

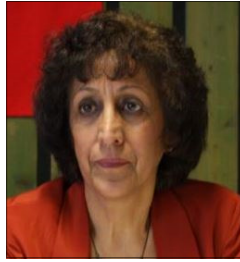
جلو بیفتند و عزیزان خود را از زندان بیرون بکشند. تنها راه عقب راندن رژیم و ارگان های سرکوبگر حکومت این است که مردم شهری متحده دست به جمع و تحصن بزنند و از مردم بهبهان و سراسر کشور کمک بخواهند.

اما در پس این واقعه، این جوانان و کارگران بیکار

برایمان فرستادند. حزب مردم بهبهان را فرامیخواند دست در جنایت اعتراض کنند. عکس مرتضی را همه جا پخش کنند و یادش را گرامی بدارند. حمید و افشین و داریوش باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند. مردم شهری و خانواده های دستگیرشدگان باید

دست مردمی را که در گرامیداشت مرتضی دست به جمع زدند و در کانال جدید خبررسانی کردند و پاسخ مقامات حکومت را دادند صمیمانه میفشارد. همچنین صمیمانه تشکر میکنیم از دوستانی که عکس مرتضی و عکس هایی از مراسم او را

از ما میپرسند؟ آیا حزب باید قدرت را بگیرد؟



باید سایت و استراتژی و برنامه و سازمان طبقاتی خود را داشته باشد و این یعنی حزب. بنابراین کسب قدرت سیاسی توسط چنین حزبی نه فقط هیچ تناقضی با به قدرت رسیدن طبقه کارگر ندارد، بلکه در اساس تنها راه تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است. وقتی میگوییم حزب قدرت را میگیرد اشاره به نحوه تصرف قدرت است نه نحوه حکومت و سازمان و روال حکومت کردن. حزب و حزبیست قلم مهمی برای وارد شدن طبقه کارگر به عرصه مبارزه برای کسب قدرت سیاسی است. بحث موسوم به "حزب و قدرت سیاسی" در واقع بحثی است در نقد چپ حاشیه ای و سنتی که نمیتواند و نمیخواهد وارد جدال بر سر قدرت سیاسی شود و همیشه در حاشیه جامعه میماند. همانطور که اشاره کردم ما به قدرت انقلاب مردم و با نمایندگی کردن خواستههای طبقه کارگر و کل مردمی که میخواهند از شر جهنم سرمایه داری رها شوند، قدرت را میگیریم و با اتکا به همین نیرو و با اتکاء به اعمال اراده مستقیم مردم از طریق حکومت شورایی شان، قدرت را نگاه میداریم. به این معنی که حزب به عنوان نماینده اکثریت جامعه و رهبر انقلاب قدرت را میگیرد تا با قدرت مردمی که به میدان آمده اند، در همان روز اول پیروزی قوانین برخاسته از انقلاب یعنی برابری زن و مرد،

ای در پاسخ به یک نامه در این رابطه چنین مینویسد: "بگذارید بگویم اگر حزب کمونیست کارگری به قدرت برسد حتما یک اکثریت عظیمی در این پروسه شرکت کرده اند تا چنین امکانی فراهم شده. معلوم است که ما را دول خارجی سر کار نیاورند، معلوم است که ما از داخل ارتش نمیتوانیم کودتا کنیم. معلوم است که بی بی سی از ما حمایت نخواهد کرد. ما بردوش مردم و از طریق مردم قدرت را میگیریم. هرکسی آنوقت درباره پروسه به قدرت رسیدن حزب کمونیست کارگری بپرسد من حواله اش میدهم به انقلاب فرانسه و دهها انقلاب دیگر. دولتهای انقلابی معمولا با انقلاب سر کار میآیند. در کوبا هیچکس رأی نگرفت که باتیستا را بیرون بیاورد. این نباید مایه نگرانی باشد. آنچه من و شما باید بیسیم این است که این حکومت چه میخواهد، چکار میکند و چه کسی را دارد در آن جامعه نمایندگی میکند".

همین گفته به روشنی نشان میدهد که حزب در متن یک جدال عمیق طبقاتی و با انقلاب و به قول منصور حکمت بر دوش مردم و از طریق مردم قدرت را میگیرد.

از سوی دیگر درست است که طبقه کارگر قدرت را میگیرد، اما اگر دقت کنید روشن است که طبقه کارگری که میخواهد قدرت را بگیرد

انترناسیونال: یک بحث که در حزب کمونیست کارگری از سالها پیش مطرح شده اینست که حزب میخواهد قدرت سیاسی را بگیرد. اگر اینگونه است کارگران و مردم چه میشوند؟ آیا نتیجه اینکه حزب قدرت سیاسی را میگیرد این نخواهد بود که طبقه کارگر و مردم از قدرت دور میمانند و بازم دولت حزبی و جامعه حزبی میشود؟

شهلا دانشفر: نه برعکس است. مساله اصلی این حزب قدرت گرفتن کارگران و مردم است. قدرت گرفتن این حزب یعنی به قدرت رسیدن کارگران و مردم. ببینید مساله اینست که حزب را چگونه ببینیم و تعریف کنیم. ما از حزبی صحبت میکنیم که رشدش، قدرتش و پیشرویهایش را با دفاع از منافع و مصالح کارگران و مردم محروم جامعه بدست آورده است و منشاء قدرتش خود کارگرانند. بحث اصلی این نیست که حزب قدرت را بگیرد یا کارگران. بلکه اینست که آیا یک حزب کارگری، حزبی که کارگران را نمایندگی میکند حق دارد به سوی قدرت خیز بردارد و قدرت را بگیرد؟ یا باید مدام در اپوزسیون باشد و فقط بعنوان نیروی فشار بر دولت سرمایه داران عمل کند؟ بگذارید برای روشن تر شدن بحث، پاسخ را از گفته ای از منصور حکمت که اول بار بحث حزب و قدرت سیاسی را در آپریل ۹۸ طرح کرد، شروع میکنم. او در نوشته

جامعه مذهب باید از دولت جدا باشد و داشتن و یا نداشتن آن آزاد باشد و نه تنها این بلکه نقد مذهب به عنوان یک عقیده باید آزاد باشد. آنوقت در آن جامعه مردم در فضایی آزاد و برابر و انسانی حزب مورد علاقه خود را انتخاب میکنند و برنامه و اهداف چنین حزبی خط و جهت روشنی به حکومت شوراهای مردم میدهد. ما می گوئیم چنین حزبی باشیم و این پروسه ایست که ما شانس انتخاب شدن توسط مردم برای رهبری انقلاب و برای ساختن جامعه ای آزاد و انسانی را داریم. چون حرف دل آنها را میزنیم. میخوایم فقر، تبعیض، نابرابری، استثمار و خرافه و اینهمه بیحقوقی در جامعه نباشد و برای جامعه ای انسانی و پر از رفاه و شادی مبارزه میکنیم.

سیاسی برای حزب ما، در متن یک جدال طبقاتی عمیق و تبدیل شدن به حزب اکثریت جامعه معنا دارد. و اگر اینطور باشد موضوع نگاه کنیم شاخص نزدیک شدن ما برای کسب قدرت سیاسی همین امروز استوار باشد و بر حاکمیت مستقیم مردم از طریق شوراها تاکید گذاشته ایم. در نتیجه اگر ما قدرت را بگیریم، نه تنها طبقه کارگر و مردم از قدرت دور نمیمانند، بلکه با اعمال حاکمیت مستقیم مردم، دیگر اجازه نخواهیم داد که انقلاب مردم به انحراف کشیده شود و باز نیرویی ماورای مردم و از بالای سر آنها بر جامعه حکومت کند.

روشن است در جامعه ای که ما از آن صحبت میکنیم، احزاب تماما آزادند و ما بر آزادی بدون قید و شرط سیاسی تاکید داریم. ما بر آزادی همه احزاب و وسیعترین آزادی های سیاسی تاکید میکنیم و در آن

مابانه □ صف اعتراضی مردم و رهبری چپ و سوسیالیستی است که دو روی سکه این حقه بازی مشمز کننده را رسوا می سازد. برای نقش به آب کردن این آلترناتیو سازی راست حکومتی □ باید چپ و سوسیالیسم خود را مطرح کند. با پرچم آزادی و برای و حکومت انسانی □ برای پایان

معامله های کثیف آنها جدا کند. جامعه تشنه و مشتاق این آلترناتیو است. جریان چپ و سوسیالیست □ چگونگی تامین معیشت و منزلت مردم را باید بر پیشخوان جامعه بگذارد □ فراخون بدهد و نیرو بسپارد. درمقابل این آلترناتیو سازی قلابی و بده بستان اشراف

نیتواند داشته باشد. حراست از کبان و منافع انسانی جامعه به عهده خود جامعه است. این جا باید چپ و سوسیالیست عرض اندام کند □ برنامه بدهد □ سند رسوایی مجاهد و کرزای و غنی و عبدالله را مثل طوق لعنت به گردنشان ببازد و راه جامعه را بکلی از دسایس و

فقر □ بیکاری و گرسنگی و بی تاملی تحفه ای است که حکومتی از نوع مجاهدین از هر رنگ و قماش و انواع مترسک هایی از نوع کرزای و غنی و شرکا روی دست مردم گذاشته است. این شورای حراست یک خط در باره حفظ و تامین و معیشت و منزلت جامعه برنامه و راهکار ندارد و

تکیه زدن غنی و عبدالله و شرکا به کرسی قدرت. برای مردم همه اینها امتحان پس داده اند. اندک توهمی اگر باقی مانده است در حال فروزیزی است. این جامعه را به سادگی دیروز نمیتوان فریفت. مردم به معنای واقعی چیزی برای از دست دادن ندارند.

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

شلیک به کارگران بیکار: چپ کجاست؟

یک خیر تک‌اندهنده در هفته گذشته جانباختن مرتضی فرج نیا کارگر بیکار در اثر تیراندازی مامورین جمهوری اسلامی به تظاهرات کارگران بود. این جنایت نشاندهنده عمق ددمنشی حکومت اسلامی سرمایه داران است. کانال جدید با پخش این خبر، عکس مرتضی فرج نیا و دقائق این واقعه که کارگران و مردم بهبهان و شهبویی در برنامه های زنده در اختیار کانال جدید گذاشتند اجازه نداد تا ابعاد این جنایت مسکوت بماند و یا بوسیله مقامات و رسانه های دولتی، که سعی میکنند مساله را درگیری میان خود کارگران جلوه بدهند، تحریف و مسخ بشود. چنین اتفاقی قاعدا

میبایست با موج وسیعی از اعتراض و محکومیت از جانب نیروها و رسانه های اپوزیسیون و بویژه نیروهای چپ و مدعی دفاع از کارگر پاسخ بگیرد اما متأسفانه چنین نشد. جعفر عظیم زاده یکی از فعالین سرشناس کارگری از زندان، بقول خودش از کنج اسارتگاه اوین، بیانیه پرشوری در محکومیت این جنایت، افشای سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی و دفاع از مبارزات و اعتراضات کارگری منتشر کرد اما شاهد چنین اطلاعیه هایی از جانب دیگر نیروها و سازمانهای چپ و کمونیست نبودیم. علت این کوتاهی و تعلل هر چه باشد امیدوارم به سرعت جبران بشود.

ترکیه: تروریست واقعی کیست؟

“تمام تروریست‌ها را از شهرها پاک خواهیم کرد.” احمد داوود اوغلو نخست وزیر ترکیه

در ماههای اخیر دولت ترکیه این پاکسازی را تحت عنوان مبارزه با داعش به پیش میبرد. بر اساس گزارش آسوشیتدپرس، از زمان شکسته شدن آتش بس غیررسمی میان ترکیه و پ.ک.ک در ماه ژوئیه امسال، دست کم ۲۰۰۰ نفر کشته شده اند. هجوم وحشیانه به شهرهای کردستان با توپ و تانک، اعلام حکومت نظامی و کشتار مردم

معنی واقعی پاکسازی مورد ادعای نخست وزیر ترکیه است. دولت فاشیستی ترکیه خود اولین نیروی تروریستی است که باید از جامعه پاکسازی بشود. یکی از نمایندگان پارلمان حزب دموکراتیک خلقها در اعتراض به سخنان داوود اوغلو در مورد پاکسازی تروریستها گفته است “وظیفه دولت پاک کردن فاضلاب شهر است و نه مردم با مجموعه ای از خواستها”. در صدر این خواستها پاکسازی جامعه ترکیه از دولت فاشیستی اردوغان قرار دارد.

مجلس خبرگان و معضل فقاهتی "اختیارات رهبری"!

این روزها با نزدیک شدن به انتخابات مجلس خبرگان بحث بر سر نظارت بر رهبری در میان رفسنجانی و طرفدارانش با اصولگرایان بالا گرفته است. “اصلاح طلبان” حکومتی خواهان نظارت مجلس خبرگان بر تصمیمات رهبری هستند تا بقول رفسنجانی “مقام رفیع رهبری و ولایت فقیه صدمه نخورد!” و اصولگرایان در مقابل هر نوع نظارتی بر رهبری را «سخنی نادرست» و «غیرقانونی» و مغایر قانون اساسی میدانند. این جنگی درون خانوادگی در میان جناحهای حکومتی است که در ساختار سیاسی و تنظیم روابط و قوانین درونی اش هنوز در قرون وسطی سیر میکند. علی مطهری نماینده مجلس طرفدار باند رفسنجانی - روحانی میگوید “هر مقام غیرمعصومی در جایگاه غیر قابل انتقاد قرار گیرد هم برای خودش خطر دارد و هم برای اسلام ... قانون اساسی وظیفه دارد بقای شرایط رهبری را در شخص رهبری رصد

کند و این بدون نظارت امکان پذیر نیست.” و در نامه سرگنده ای در پاسخ به ولایتی نظر او مبنی بر غیر اسلامی بودن “رصد کردن و نظارت بر رهبری” را “خلاف حکم عقل و سیاست” و “یادآور ادعای کلیسای کاتولیک در قرون وسطی” می داند. اما نه تنها اظهارات ولایتی بلکه کل این جمل یاد آور حاکمیت کلیسای کاتولیک در قرون وسطی است. نفس ولایت فقیه و بحث بر سر معصوم و یا غیر معصوم بودن او و رصد کردن شرایط رهبری از سوی مجلس خبرگانی که خود مظهر ارتجاع و عقب ماندگی قرون وسطائی است تماما خلاف “حکم عقل و علم سیاست” در دنیای قرن بیست و یکم است. مردم ایران با سرنگونی جمهوری اسلامی کل نظام ولایت فقیه را بهمراه جدلهای اسکولاستیک و کپک زده اش به موزه تاجر وعقب ماندگی دوران سیاه قرون وسطی خواهند سپرد.

چهره مردانه مجلس و چهره قرون وسطائی حکومت!

“در انتخابات آتی مجلس شورای اسلامی هر کدام از بانوان که خود را صالح می‌دانند باید برای ثبت نام حضور یابند. برای ما فرقی نمی‌کند که نماینده آقا یا خانم باشد.” حسن روحانی

این اظهار نظر رئیس جمهور اسلامی برای گرمی بازار انتخابات نمونه گویائی از مشاطه گری تهوع آور نوع دوازدادی از نظام ضد زن جمهوری اسلامی است. وقتی نوبت تبلیغات انتخاباتی میرسد برای رئیس دولت کذائی تدبیر و امید فرق نمیکند نماینده آقا و یا خانم باشد ولی برای نظام متسوعه ایشان در همه موارد دیگر یک تبعیض جنسیتی و آپارتاید جنسی تمام عیار برقرار است. در امر انتخاب همسر، طلاق، مسافرت، ارثیه، پوشش، شرکت در میدانها و استادیومهای ورزشی، آواز خواندن، قضاوت و شهادت، و حتی انتخاب شدن بعنوان رئیس جمهور زنان یا مطلقا هیچ حقی ندارند، یا حششان نصف حقوق مردان است، و یا منوط به اجازه مردان است.

تلاش دیگری از نوع مجاهدتهای اصلاح طلبان دوازدادی برای مشارکت بیشتر زنان در مجلس، کمپین “تغییر چهره مردانه مجلس” است. یک خواست محوری این کمپین تخصیص پنجاه کرسی مجلس شورای اسلامی برای

“زنان برابری طلب” است. فعالین این کمپین خود را برابری طلب میخوانند اما کمترین نقد و اعتراضی به قوانین و احکام اسلامی آشکارا و صریحا تبعیض آمیز علیه زنان ندارند. همین مطالبه پنجاه کرسی نشان میدهد برابری طلبی اینان واقعا از چه سنخی است.

یکی از سخنرانان در دومین نشست فعالین این کمپین که در هفته گذشته برگزار شد میگوید: “زمانی که نیمی از جامعه در تصویب قوانین دخالت نداشته باشند نتیجه آن عدم پرداخت به مشکلات نیمی از جامعه است و این دلیلی است که ما امروز گردهم آمدیم.” اما همه میدانند که در جمهوری اسلامی یک علت پایه ای مشکلات نیمی از جامعه احکام و قوانین الهی است و نه عدم شرکت زنان در تصویب این قوانین. راه رهائی زنان راه یافتن به مجلس اسلامی نیست، خلاصی از سلطه مقدسات و اخلاقیات و ایدئولوژی اسلامی در کل نظام سیاسی و دولت و نظام حقوقی و قانونی و آموزشی جامعه است. تا آنجا که به مجلس اسلامی مربوط میشود برای توده مردم این نیز، مانند جناب رئیس جمهور، فرقی نمیکند که نماینده آقا و یا خانم باشد. هر آقا و یا خانمی که از صنوق درآوردند نماینده واقعی مردم نخواهد بود!

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

به حزب کمونیست کارگری
ایران بپیوندید

حمله وحشیانه دولت اردوغان به مردم کردستان ترکیه باید فوراً متوقف شود!

کشتار مردم شهرهای کردستان ترکیه و سکوت رسانه های خبری

حکومت نظامی و محاصره شهرهای کردستان ترکیه و سرکوب مردم بوسیله ارتش و نیروهای نظامی دولت اردوغان با بیرحمی تمام ادامه دارد. اما رسانه های خبری رسمی و بین المللی با سکوت مرگبار خود باعث شده اند که مردم دنیا از فجایع این منطقه بیخبر باشند. حکومت نظامی در شهرهای کردستان جنوب شرقی ترکیه از ژوئیه ۲۰۱۵ شروع شده و تا کنون ادامه دارد.

طبق آمار منتشر شده از طرف دولت ترکیه و سازمانهای حقوق بشری در جریان این درگیریها تا کنون صدها نفر کشته و زخمی و حدود دویست هزار نفر از مردم این شهرها آواره و بی مسکن شده اند. آمار دستگیری و بازداشت شدگان به هزاران نفر میرسد.

در ابتدای درگیریها نیروهای گارد ویژه و پلیس به سرکوب مردم پرداختند اما بعد از چند هفته دولت ناتوان از سرکوب مردم، ارتش را برای محاصره و سرکوب اعزام کرد. اکنون ارتش با توپ و تانک و هلیکوپتر در حال توپ باران و بمباران این شهرها است. در هر شهری که مقاومت در مقابل ارتش اردوغان شروع میشود آن شهر در محاصره کامل قرار میگیرد و آب و برق و تلفن و... قطع میشود و ستونهای نظامی به کشتار مردم و تخریب شهر میپردازند.

جنگ کوچک به کوجه اکنون در چندین شهر جنوب شرقی ترکیه در جریان است. پ.ک.ک مناطق کردستان را "خودمدیریت" اعلام کرده و از نیروهای خود در شهرها خواسته است به مقاومت مسلحانه بپردازند. دولت ترکیه با سرکوب مخالفین خود اعلام کرده است که میخواهد تروریستها را نابود کند.

تا کنون در شهرهای دیاربکر، ماردین، شیرناک، بوتان، سور، کرپوران، جزیر و نصیبین و سلوی و... حکومت نظامی اعلام شده و جنگ و گریز خیابانی ادامه دارد.

طبق آخرین اخبار منتشر شده اکنون در شهر دیاربکر بزرگترین شهر کردستان ترکیه در مقابل حکومت نظامی دولت، مردم و حزب ه.ا.د.پ اعتصاب عمومی اعلام کرده و تمام شهر تعطیل است و در گوشه و کنار شهر جنگ و گریز در میان مردم و نیروهای ارتش ترکیه ادامه دارد.

فضای جنگی و کشتار و آوارگی، زندگی عادی میلیونها شهروند ساکن این منطقه را با مشکلات جدی مواجه کرده است. دو طرف جنگ یعنی دولت اردوغان و پ.ک.ک شکست طرف مقابل را هدف خود اعلام کرده اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری دولت ترکیه و سیاست سرکوبگرانه و فاشیستی آنرا شدید محکوم میکند. جنگ و حکومت نظامی در شهرهای ترکیه باید فوراً پایان داده شود و کلیه دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند. مردم کردستان ترکیه حق دارند در یک referendum آزاد شیوه اداره جامعه خود را تعیین کنند.

مردم کردستان در چهار کشور منطقه ترکیه، سوریه، عراق و ایران از بعد از جنگ جهانی اول و تقسیم مجدد جهان در میان قدرتهای جهانی تا کنون از حقوق اولیه خود محروم شده اند و دولت های سرکوبگر یکی بعد از دیگری فجایعی شبیه آنچه امروز در ترکیه شاهد هستیم را به این مردم تحمیل کرده اند.

این سیاست سرکوبگرانه و بی حقوقی مردم کرد زبان در این مناطق عملاً باعث شده است که جریانات ناسیونالیست کرد و ناسیونالیستهای ملت بالا دست مبارزات حق طلبانه مردم را به جنگ قومی تقلیل دهند و نفرت قومی را دامن بزنند.

ما از همه مردم آزادیخواه و سازمانهای چپ و مدافع حقوق انسانی میخواهیم قاطعانه سیاست سرکوبگرانه دولت اردوغان را محکوم کنند و از حقوق پایه ای مردم کردستان ترکیه فعالانه حمایت نمایند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ دسامبر ۲۰۱۵

در تمامی اتحادیه های کارگری و سازمانهای اناسندوست در سراسر جهان در جریان تیر اندازی سرکوبگران حکومت اسلامی به جوانان جویای کار در بهبهان یک نفر کشته، دو نفر زخمی و تعدادی دستگیر شدند

روز سه شنبه ۱۵ دسامبر ماموران نیروی انتظامی به تجمع جوانان جویای کار در مقابل پلایشگاه گاز بیبلند ۲ در روستای شهروبی در بهبهان با گاز اشک آور و شلیک گلوله یورش بردند که در نتیجه یک جوان متاهل جویای کار بنام مرتضی فرج نیا کشته و دو نفر زخمی و تعدادی نیز دستگیر شدند. به گفته شاهدان عینی مردم تلاش کردند مرتضی فرج نیا را به بیمارستان برسانند اما مامورین نیروی انتظامی حکومت اسلامی مانع شدند و بطرف مردمی که در حال کمک به مرتضی بودند تیراندازی کردند. در نتیجه مرتضی بدلیل خونریزی زیاد جان باخت و یکی دیگر از معترضین بنام ابراهیم شهروبی از ناحیه کلیه مجروح گردید. آخرین خبر از شهروبی حکایت از این دارد که ابراهیم متأسفانه نه تنها از ناحیه کلیه بلکه همچنین لوزالمعدة و نخاع نیز آسیب دیده و قادر به حرکت دادن نیمه پایین بدنش نیست.

بنا بر خبرهای رسیده مرتضی فرج نیا ۴۰ سال سن داشت و پدر یک دختر هشت ساله بود. همچنین لازم به توضیح است که روز ۱۵ دسامبر سه نفر از جوانان جویای کار شهروبی نیز به نام های حمید شهروبی، افشین شهروبی و داریوش شهروبی دستگیر شدند و طبق خبر های رسیده از زندان بهبهان به زندان کارون اهواز منتقل میشوند.

گفتنی است که سرکوبگران حکومت سه روز تمام جنازه مرتضی را به خانواده اش تحویل ندادند و از مردم خواسته بودند که شلوغ نکنند و خبررسانی نکنند تا دستگیر شدگان را آزاد کنند. اما زیر فشار فضای اعتراضی در میان مردم پس از سه روز جنازه مرتضی را به خانواده اش تحویل داده و روز ۱۹ دسامبر مردم در مراسم باشکوهی که به گفته اهالی ۷۰۰۰ نفر در آن شرکت داشتند و از شهر بهبهان و روستاهای اطراف برای شرکت در مراسم آمده بودند، او را به خاک سپردند. در این مراسم بر روی یکی از پلاکاردها نوشته بودند "پدری که به خاطر نان جان داد".

مردم روستای شهروبی خواستهای اعتراضی زیر را اعلام داشته اند:

- محاکمه قاتلین مرتضی و مزدورانی که به مردم تیراندازی کرده اند.
- استعفای دادستان و فرماندار بهبهان
- اعزام فوری ابراهیم شهروبی از بیمارستان بهبهان به بیمارستانی با امکانات بهتر در شیراز یا جایی دیگر

- آزادی فوری و بدون قید و شرط دستگیر شدگان
- به خانواده مرتضی فرج نیا باید خسارت پرداخت شود. خانواده مرتضی فرج نیا به حمایت وسیع همگان نیاز دارد.

"کمپین برای آزادی کارگران زندانی" از تمامی اتحادیه های کارگری و نهادهای اناسندوست انتظار حمایت وسیع از اعتراض مردم شهروبی بهبهان و جوانان جویای کار در این روستا و خواهشهایشان را دارد. ما همچنین انتظار داریم که جنایت سرکوبگران جمهوری اسلامی در شهروبی بهبهان از سوی تمامی سازمانهای کارگری و نهادهای اناسندوست در سراسر جهان محکوم گردد.

جوانان جویای کار در روستای شهروبی باید از حق داشتن کاری مناسب و یا بیمه بیکاری مکفی و زندگی ای انسانی برخوردار باشند. ما خواستار حمایت جهانی از مبارزات این جوانان و مردم مبارز روستای شهروبی در اعتراض به این جنایت رژیم اسلامی هستیم.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۳۰ آذر ۹۴، ۲۱ دسامبر ۲۰۱۵

Campaign to free jailed workers in Iran (Free Them Now)

Coordinator: Shahla Daneshfar

Campaign members in Canada: Mehran Mahboubi,

Mohammad Kazemi

December 21, 2015

Shahla. Daneshfar2@gmail.com

http://free-them-now.com

در حاشیه خبرها

شهلا خباززاده



بافت های فرسوده و ناکارآمد شهری" اعتمادی ندارند. مشکل اصلی مردم رژیم "ناکارآمد" است.

مترسک مد اسلامی در مقابل هجمه فرهنگی

هوشنگ عطاپور مدیر کل امور اجتماعی و فرهنگی آذربایجان غربی از "هجمه های فرهنگی" در این استان ابراز نگرانی کرد و "ارائه مد و لباس با الگوهای اسلامی ایرانی و مطابق با ارزش های دینی" را توصیه کرد.

هوشنگ عطاپور وقتی که به همراهی پاسداران خود از خیابانهای شهر عبور می کند می تواند سایه آخرین مد های غربی را در قیافه و لباس اکثر مردم و بخصوص جوانان ببیند. اشاعه "فرهنگ عفاف و حجاب" حتی به زور چماق و اسیدپاشی و انواع مختلف گشت های ارشاد و گروه های مختلف چاقوکش اسلامی توانسته است کمترین موفقیتی پیدا کند. با توجه به تفکر عقب مانده و متحجر اسلامی ایشان و همکارانشان می توان پیش بینی کرد که نمایشگاه لباسهای اسلامی ایشان هم بجز مایه خنده و تمسخر مردم چیز دیگری نمی تواند باشد. شاید بتوان از این لباسها برای پوشاندن مترسک های سر مزارع و ترساندن پرنده ها استفاده کرد، احتمالا بیشترین خریداران این لباسها مزرعه داران خواهند بود.

مخالفت با برگزاری کنسرت یا تحرکات مذهبی

روز پنجم آذر در درگیری بین نیروهای اسلامی و پلیس جمهوری آذربایجان ۲ پلیس و حداقل چهار نفر از نیروهای اسلامی بنام گروه اتحاد اسلامی کشته شدند. هر چند که جمهوری اسلامی دخالت خود را در این واقعه انکار کرده است. اما موضعگیری امام جمعه های ریز و درشت در آذربایجان ایران و گزارش خبرگزاری فارس نشان می دهد که جمهوری

چاههای غیرمجاز یا حکومت غیر مجاز؟

رئیس منابع آب مراغه خبر از مسدود شدن ۶۰۰ حلقه چاه غیرمجاز در مراغه داد. در کشوری که هر روز رکوردهای جدیدی از فساد و دزدی و چپاول اعلام میشود، کلمات "مجاز" و "غیر مجاز" بی معنا است. در کنار این ۶۰۰ حلقه چاه "غیر مجاز" هزاران حلقه چاه دیگر وجود دارد که یا با امضای فلان آیت اله و فلان آخوند یا به حکم فلان سردار سپاه و یا با رشوه فلان سرمایه دار "مجاز" شده است. یک عامل مهم خشک شدن دریاچه ارومیه وجود بیش از بیست هزار چاه آب است که اغلب آنها "مجاز" هستند. عامل اصلی بحران کم آبی در آذربایجان و در ایران حکومت "غیر مجاز" است.

حاشیه نشینی در تبریز

حاشیه نشینی را تقریباً در تمام شهرهای ایران میتوان مشاهده کرد. اما این امر در شهر تبریز به نسبت وسعت و جمعیت آن احتمالاً بیشترین میزان را دارد. هزاران سرپناه که با تخته پاره و گل و کارتن و حلب های کهنه سرهم بندی شده، در مناطق مختلف در کنار شهر ساخته شده و به اعتراف فرماندار تبریز ۴۵۰ هزار نفر در آنها زندگی می کنند. سطح مناطق حاشیه نشین تبریز حداقل ۳۰ کیلومتر مربع تخمین زده میشود. این مناطق از حداقل امکانات و خدمات شهری نظیر آب لوله کشی، بهداشت، گذرگاهها، مدرسه، درمانگاه و بیمارستان و ... محرومند. اکثریت بزرگی از مردم این مناطق بیکارند و پدیده هایی نظیر قاچاق مواد مخدر، اعتیاد و تن فروشی همچون بیکاری گسترده، پدیده های عادی هستند. حاشیه نشینی محصول سیاست های غارتگرانه و فقیر و بیخانمان کردن مردم است. حاشیه نشینان این را بخوبی میدانند و به قول و وعده های سر خرمن فرماندار و شهردار در مورد "احیا و بهسازی

اطلاعیه در مورد تعیین هیات اجرایی حزب

بعد از پلنوم ۴۴ کمیته مرکزی هیات اجرایی جدید تعیین شد و از دفتر سیاسی رای اعتماد گرفت. اعضای هیات عبارتند از:

سیامک بهاری، کیوان جاوید، علی جوادی، شهلا دانشفر، مصطفی صابر، حسن صالحی، اصغر کریمی، نوید مینائی، نسان نودینیان.

هیات اجرایی اصغر کریمی را با توافق آرا بعنوان رئیس هیات اجرایی حزب برگزید.

حمید تقوائی

۲۳ دسامبر ۲۰۱۵

رانندگان شرکت واحد با اعتصابشان حقوق خود را گرفتند

کاظم نیکخواه

سامانه ۹ چراغهای اتوبوس خود را روشن کردند. بنا به این گزارش مدیریت شرکت واحد با مواجهه با اعتصاب رانندگان فوراً به دست و پا افتاد و حقوقهای رانندگان را پرداخت کرد.

کارگران شرکت واحد بخش موثری از کارگران هستند که در تماس روزانه با توده های وسیع کارگران و مردم هستند و اعتصاب و اعتراضات آنها میتواند بر فضای اعتراض در جامعه تاثیرات جدی ای بگذارد. اعتصاب این کارگران برای مقابله با تعویق در پرداخت حقوقهای که یک سیاست رایج در میان کارفرمایان است راه را به همه کارگران برای مقابله جدی با تعرضات کارفرمایان و حکومت نشان میدهد.

گزارشهای سندیکای شرکت واحد گویای این است که به دلیل تعویق در پرداخت حقوقهای ماه آذر، رانندگان شرکت واحد دست به اعتراض و اعتصاب زده اند. بنا به گزارش پیام سندیکا سهشنبه اول دی (۲۲ دسامبر) رانندگان خط ۷ راه آهن تجریش که ۶۰ دستگاه اتوبوس را شامل میشد از پایانه های خود حرکت نکردند و وارد اعتصاب شدند و این خط با فقدان اتوبوس مواجه شد. این حرکت در ادامه حرکت اعتراضی دیروز و امروز رانندگان خط ۷ سامانه ۴ و سامانه ۹ بود که به نشانه اعتراض به تعویق چهار روزه در پرداختن حقوقهای آذرماه چراغهای اتوبوسها را روشن کرده بودند. گزارشگر پیام سندیکا میگوید علاوه بر اعتصاب خط ۷ نیز رانندگان

اسلامی سیاست تحریک و ایجاد درگیری های مذهبی و حمایت از گروههای مذهبی شیعه را در آذربایجان تعقیب می کند. بدنبال این واقعه محسن مجتهد شبستری نماینده خامنه ای در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز از سرکوب شیعیان در جمهوری آذربایجان اظهار تاسف کرد و خواستار شد که این سرکوب ها متوقف شود. خبرگزاری فارس نوشت: "دولت جمهوری آذربایجان در ادامه سیاستهای ضد دینی و اسلامی خود با برگزاری کنسرت با حضور خوانندگان معروف آذری در سالهای اخیر تلاش دارد با ترویج فساد و فحشا در نارداران، وجهه دینی این شهر را کم رنگ کند."

جمهوری اسلامی چندین سال است تلاش می کند شهر کوچک نارداران را پایگاه خود قرار داده و به بهانه اینکه در آنجا امامزاده ای دفن است اوپاش و ماموران خود را به آنجا فرستاده تا نیروهای عقب مانده مذهبی در آن شهر را بسیج کنند. برقراری کنسرت و مجالس رقص و شادی بیش از هر چیز پایه های اسلام را متزلزل می کند و جایی برای پهن کردن بساط زیارتنامه خوانی و نوحه خوانی نمی گذارد. موزیک، رقص و شادی از زندگی مردم آذربایجان جداشدنی نیست و این چیزی است که بیش از هر چیز جمهوری اسلامی را به وحشت می اندازد. نمی شود در جایی که هزاران جوان مشغول رقص و پایکوبی هستند، بساط سینه زنی براه انداخت. دولت جمهوری آذربایجان هر سیاستی داشته باشد، مردم آن کشور جمهوری اسلامی را دیده و شناخته اند و اجازه نمی دهند که این رژیم جای پای در آنجا پیدا کند. *

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: عل جوادی

همکاران: سیامک بهاری، نسان نودینیان

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود